

ستون اول

چرا اعتصاب غذا؟

اعلامیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

به مردم و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب!

بنا به اخبار رسیده دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، مجید اشرف نژاد، مهدی گرایلو، بهروز کریمی زاده، یاسر پیر حیاتی، پیمان پیران و سعید حبیبی در بیست و پنجمین روز از اعتصاب غذای خود به سر می برند.

چرا اعتصاب غذا؟

برای کسی که شکنجه گاه های جمهوری اسلامی را تجربه نکرده باشد، برای کسی که اتهام و پرونده سازی و دغل کاریهای بی شرمانه این رژیم را ندیده باشد، برای کسی که در موقعیتی قرار نگرفته باشد که از همه حقوق ابتدایی یک انسان در جامعه بشری امروز از قبیل ملاقات خانواده و دسترسی به وکیل محروم شده و هرگونه امکان دفاع از خود را از او سلب کرده باشند، برای کسی که هیچکدام از اینها را ندیده باشد، درک اینکه چرا تعدادی از بهترین و شریفترین و جسورترین انسانهای جامعه ما به اعتصاب غذا پناه میبرند، دشوار است.

نزدیک به یک ماه است دهها دانشجو که جرمشان دفاع از آزادی و برابری و حفظ حرمت انسان است، در چنگال جانیانی هستند که علاوه بر تحمل شکنجه های وحشیانه، زیر کثیف ترین اتهامات و پرونده سازی ها و فشار به منظور پیشیمان کردن آنها از عقایدشان و به تسلیم کشاندن قرار گرفته اند.

این عزیزان در شرایط یک توحش محض و تک و تنها در مقابل رژیمی افسار گسیخته و تا دندان مسلح و مجهز به خرافات و سلاح و جلاد و شکنجه گر و قاضی مرتضویها و دستگاه های مخوف ضدانسانی قرار گرفته اند. این کشمکش نابرابر و موقعیت به شدت غیر انسانی و ددمنشانه است که تعدادی از بهترین فرزندان مردم را به اعتصاب غذا و به مخاطره انداختن سلامتی جسمی و جان و زندگی خود میکشاند. تا اینجا، علت مساله قابل درک است.

در مقابل این توحش، اولین احساسی که به هر انسان شرافتمندی دست میدهد این است که به چهره کریمه این جنایتکاران تف ببیند. ادامه در ص ۲

گفتگوی نشریه پرتو با فاتح شیخ

تعرض نظامی ترکیه و تغییر در معادلات سیاسی عراق و منطقه



پرتو: گفته میشود تعرض دولت ترکیه به مناطق کردستان عراق به بهانه پ ک ک است، اما در واقع اهداف دیگری را تعقیب میکند. چرا بهانه؟ تعارض بر سر مساله پ ک ک در منطقه قدیمی است. آیا ترکیه میخواهد حضور و نقش خود در معادلات سیاسی عراق را با لشکرکشی تامین کند؟

ص ۳

اعلامیه

پرونده سازی سپاه پاسداران شگردی

رسوا است!

آزادی خواهی و برابری طلبی به وسعت جامعه است!

ص ۵

خالد حاج محمدی

هشدار!

جان دانشجویان زندانی در خطر است

به سازمان عفو بین الملل، نهادهای مدافع حقوق انسان، پارلمان اروپا

ص ۴

سعید کرامت

"نقش مهم" حککا در حرکت ۱۶ آذر



... رهبری حککا یک عده آنارشویست نامسئول در قبال زندگی مردم و جامعه هستند که قادر نیستند تفاوت شرایط هرج و مرج را از شرایط انقلابی تفکیک کنند. اما مدنیت برای یک فعال و یا یک حزب کمونیستی حکم آب ماهی را دارد. در جامعه ای که مدنیتش سر جایش است؛ بالا و پایین و ساختارش معلوم است، یک کمونیست میداند کی، چطور، کجا و چگونه بخیه چه کسی را بگیرد؛ کجا و چه زمانی و چه کسانی را سازمان بدهد؛ چه موقع پیشروی کند؛ چگونه عقب نشینی کند و به چه شیوه ای مانور بدهد. اما در یک جامعه گسیخته از هم، کمونیست مثل ماهی ای می ماند که او را از آب گرفته باشید...

ص ۶

به احزاب، نیروها و شخصیتهای امضا کننده "بیانیه مشترک علیه جنگ و در دفاع از مدنیت جامعه ایران"

مظفر محمدی

خطر فلاکت بر بالای سر جامعه است اتحاد کارگری علیه بیکاری ضروری شده است!

... اکنون بیانیه ای مشترک و با مفاد انسانی در مقابل ما است و ما به آن متعهد شده ایم. این سند و پرونده ای برای بایگانی نیست. این سندی تاریخی است که در هر شرایط بحرانی و اوضاع معین از قبیل طرح مجدد تهدید جنگ یا هر سناریویی که آزادی و مدنیت جامعه ما را به خطر بیندازد مجدداً روی میز ما و همه احزاب و نیروها و شخصیتهای سیاسی اپوزیسیون قرار خواهد گرفت.

ص ۸

... بیکاری یک نقطه ضعف طبقه کارگر و عامل فشار عظیم اقتصادی و اجتماعی به کارگر شاغل و بیکار و خانواده های کارگری است. برای جبران این نقطه ضعف و ممانعت از تعرض بیشتر دولت و کارفرما، باید به آنجا رفت که کارگر قدرتمند است.

ص ۸



ساعات پخش:
۸:۳۰ تا ۹:۳۰ هر شب به وقت تهران
تکرار: روز بعد ۲:۳۰ تا ۳:۳۰ بعد از ظهر، هات برد، کانال ۶

نشریه مزب کمونیست کارگری - حکمتیست، هر هفته دو شنبه ها منتشر می شود!
پرتو را بفیواید و به دوستان خود معرفی کنید!

زنده باد سوسیالیسم

ادامه ی ستون اول

اما تف کردن به صورت حاکمان و نوکران و شکنجه گران جمهوری اسلامی که سه دهه عمر ننگین شان را با اتکا به این روشهای ضد انسانی سر کرده اند، هنوز لطف بزرگی به حال آنها است. این جانبان را باید از صفحه روزگار پاک کرد. برای این که بشر نفس راحتی بکشد باید يك بار و برای همیشه به سلطه ارتجاع و خرافات و دیکتاتوری در هر لباسی، پایان داد. بشر به دنیایی آزاد و برابر و به هوایی پاک و عاری از سموم بورژوازی و ابزارهای خدمت گزارش از جمله مذهب و قومپرستی و ... نیاز دارد. بشر امروز بیشتر از هر زمان دیگر به جامعه ای نیازمند است که در آن اختیار انسان بر سرنوشت خود اصل و اساس زندگی را تشکیل میدهد.

دانشجویان زندانی امروز در سیاه چال های جمهوری اسلامی شریف ترین انسان های این تحول بشری اند. اینها رهبران و پیشروان و بشارت دهندگان دنیای عاری از توحش و بردگی و ستم و تبعیض و دنیایی عاری از استثمار انسان توسط انسان هستند. دنیایی که در آن هر منفعتی، هر باوری و هر مذهب و ایدئولوژی ای مافوق انسان پوچ است. دنیایی که در آن اختیار به انسان برگردانده میشود. دنیایی که در آن حکام و فقها و خوانین و شیوخ و شاهان را به پیشیزی نمی خرنند. دنیایی که تولید کنندگان نعمات جامعه حاکمان جامعه خود هستند.

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب!

دانشجویان زندانی!

شما بشارت دهنده گان آزادی و برابری برای جامعه ۷۰ میلیونی کارگر و زن و مرد و پیر و جوان ایران بوده و هستید. شما برای همه شادی و خوشبختی و رفاه و زندگی انسانی و امید به دنیای خوشبخت و سعادت مند را بشارت دادید. شما پیشروان شایسته مبارزه متحد و سازمان یافته و هدفمند هستید. شما سمبل امید و مبارزه موثر و جمعی و متشکل هستید. اگر اینطور است که هست، این بار ما از شما می

پرسیم چرا اعتصاب غذا؟ چرا اقدام فردی و خود آزاری؟ مگر جمهوری اسلامی اهمیتی برای جسم و جان شما و مخالفین خود قائل است؟ مگر تجربه نشده است که جمهوری اسلامی از آزار جسمی و نابودی فیزیکی مخالفینش و آن هم به دست خود استقبال میکند؟ مگر در وجود این دژخیمان يك جو انسانیت و بها دادن به زندگی و زنده ماندن انسانها را میتوان پیدا کرد؟ اگر اعتصاب غذا را شیوه ای از مبارزه و در ادامه مبارزه تان در بیرون زندانهای رژیم میدانید، این شیوه نه تنها شما را از دست جنایتکاران نجات نمیدهد، بلکه روشی فردی، غیرموثر و دارای لطمات جدی فیزیکی و خود آزاری است. این روش نگرانی صف مردم آزادیخواه را نسبت به جسم و جان و سلامتی و آینده مبارزه شما پیشروان خود را گسترش میدهد. این روش امید نمی آفریند، بلکه امید به پیروزی و دریچه خوشبختی را برای مردم و جامعه تنگ تر خواهد کرد. مردم از خود می پرسند مگر قرار نیست در مبارزه ای متحد و متشکل و هدفمند پیروز شویم؟ مگر قرار نیست با تکیه به اراده جمعی مان آزادی و برابری را در آغوش بکشیم؟ اگر اینطور است که هست، پس صف ما را به اعتصاب غذا و اقدام فردی و آزار جسمی چکار؟ پس شما مبتکران جاری کردن حرکت و جنبش اجتماعی آزادی و برابری را به اعتصاب غذا چکار؟!

میدانیم دژخیمان رژیم این را از شما پنهان کرده اند که به دنبال دستگیری شما و به دنبال حرکت اعتراضی 13 آذر موجی از اعتراضات در داخل و خارج کشور راه افتاده است. از شما پنهان کرده اند که علاوه بر خانواده های شما و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دانشگاههای ایران، بلکه هزاران و دهها هزار انسان شریف و آزادیخواه از تهران و شهرهای دیگر ایران تا اقصی نقاط جهان این روزها نبض شان با نبض شما میزند. روز جهانی اعتراض 28 دسامبر گوشه ای از تحرک بزرگ سیاسی و اعتراضی است که به فراخوان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب یعنی

همرزمان شما راه افتاده است. اعتراض و مبارزه امید بخش و آزادیخواهانه و اجتماعی که شما از پیشگامان آن بوده اید، ابعاد گسترده و جدیدی نه تنها در ایران، بلکه در جهان یافته است. امیدواریم از این اتفاق شورانگیز مطلع شوید، با تکیه بر اعتراض جمعی و گسترده ، به اعتصاب غذا و آزار جسمی خود پایان دهید.

ندای خانواده های شما عزیزان در بند، ندای ما کارگران، زنان، جوانان و همه انسانهای خواهان آزادی و برابری و حرمت انسانی به شما این است که، اعتصاب غذا و تن دادن به خودکشی و مرگ تدریجی در قامت روشها و اهداف مبارزاتی شما نمیگنجد. شما تنها نیستید. ما شما را درک میکنیم. ما اتهام و پرونده سازی و آزار جسمی و روانی شما را احساس میکنیم. قلب ما با هر برخورد غیرانسانی و آزار شما به درد می آید. هتک حرمت شما توسط شکنجه گران بازجو و جلادان خلف لاجوردی و حافظان نظام پوسیده و ضدانسانی، هتک حرمت کل جامعه ما و تعرض به انسانیت ما و تعرض به آزادی جامعه ما در کلیت اش است. بدانید در مقابل هر شکنجه گر و جلادی که به نام "اخلاگر" شما را اذیت میکند، هزاران نفر در بیرون زندان و در جامعه شما را به عنوان عزیز و ستاره مبارزه خود تحسین میکند. قلبشان با شما و دستشان در دست شما است.

مردم و يك نسل قبل تر از شما سه دهه فقر و فلاکت و ستم و تبعیض و زندان و بی حرمتی و هتک حرمت زن و کارگر و کودک و انسان راتحمل کرده اند. میدانیم که تحمل شکنجه همه اینها را یکجا در خود دارد. ما با شما هم دردییم. اما این تنها سخن ما با شما نیست.

ما صف مردم آزادیخواه به شهادت همین آکسیونها و حرکتهای اعتراضی و دهها طومار و قطعنامه و بیانیه های متعدد حمایتی وسیعا اعلام شده یک ماهه اخیر عهد بسته ایم که تا آزادی شما و تا التیام تمام و کمال زخم ها بر بدن و قلب تان از پای نخواهیم نشست. آزادی و خوشبختی بدون شماها برای مردم

اگر حاصل شود که باید حاصل شود، تلخ است. ما اعلام کرده ایم تا آنجا که در اراده و توان داشته باشیم، میکوشیم شما عزیزان دستگیر شده را سالم و در کنار خود داشته باشیم. یاران دبستانی تان چشم به راهتان هستند.

کارگران محکوم به فلاکت! زنان اسیر آپارتاید جنسی! جوانان محروم از شادی در بهترین دوره زندگی!

مردم تحت ستم!

شما و همه ما دین بزرگی در مقابل این فرزندان و دوستان خود بر عهده داریم. تساهل و عدم تعجیل در ادای این دین و وظیفه که امروز بیرون کشیدن فرزندان خود از چنگال شکنجه گران جمهوری اسلامی است، تاوانش تداوم وضع موجود است. تاوانش دور دیگری و ماهها و سالهای دیگری تحمل فلاکت و فقر و تبعیض و بی حرمتی و تداوم اعتیاد و فساد و فحشا و بی اراده شدن و بی حرمتی محض است.

باید دانشجویان در بند، این دوستان مردم به میان خانواده های خود برگردانده شوند.

دوستان در بند!

این پیام ما و کل جامعه تشنه آزادی و برابری ایران به شما است: ما از شما میخواهیم که فوراً به اعتصاب غذای خود پایان دهید. این روش مبارزه ما چه در زندان و چه در بیرون آن نیست، همچنانکه هم قطاران شما هم اکنون در دانشگاه اصفهان نیز به آن دست زده اند.

میدانیم که رساندن این پیام به شما در سلولهای انفرادی و تحت شکنجه و تنها، کار دشواری است. اما غیرممکن نیست. ما از همه خانواده های زندانیان سیاسی در ایران میخواهیم که به هر وسیله ممکن و از طریق عزیزان در بند شان فوراً این پیام ما و مردم و خانواده هایمان را به شما برسانند. ما از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و هر انسان مسئول و شرافتمندی میخواهیم از هر طریق و ابتکاری در خواست پایان اعتصاب غذا را به اطلاع شما برسانند.

۸ دیماه ۸۶ - (۲۹ دسامبر ۲۰۰۷)

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

از صفحه ۱

فاتح شیخ: تعرض نظامی ترکیه قطعاً اهدافی فراتر از مسأله پکک دارد، که یکی از آنها تحمیل نقش خود بعنوان یک قدرت منطقه ای در پروسه شکل دادن به آینده سیاسی عراق است. تا همینجا هم تهدیدات و تعرضات ترکیه تغییر جدی در معادلات سیاسی عراق و منطقه ایجاد کرده است. آیا این به "لشکرکشی" به عمق کردستان یا مناطق دیگر عراق می کشد، با قطعیت قابل پیش بینی نیست، به سیر تحولات بستگی دارد. ولی بالاخره هدف دولتها از تجهیز اینهمه "لشکر" اینست که روزی برای تحمیل اهداف سیاسی خود، آنها را به جایی "بکشند" حال به مرز یا به عمق، این دیگر به بالانس واقعی اوضاع عینی مربوط است. امروز کمتر کسی توجیه پکک بعنوان دلیل تعرض نظامی ترکیه را جدی می گیرد. این تمرکز بزرگ در مرز عراق صرفاً برای مقابله با پکک مستقر در قندیل (آنهم در این فصل برفی) حتی با منطق نظامی جور در نمی آید. عملاً هم تعرضات ۱۶ و ۱۷ دسامبر و مجدداً ۲۲ تا ۲۶ دسامبر به مناطق استقرار پکک را نیروی هوایی انجام داد و تمرکز زمینی دخالت ناچیزی داشت. البته پکک بهانه نیست. در خود برای دولت و ارتش ترکیه یک هدف نظامی واقعی است. اما انگیزه و اهداف درازمدت تر تعرضات این دوره ترکیه را باید جای دیگری دید و سنجید. برای ترکیه پکک حتی هدف اول و دوم نیست و تازه بعید هم نیست که بخواهند مدت زمان طولانی تری این دستاویز را در دست داشته باشند و بقول معروف با آن "نان و نان خورش" کنند. بعلاوه امروز متحدان استراتژیک ترکیه یعنی آمریکا و اروپا هم پذیرفته اند که معضل سیاسی خاصی به نام مسأله کرد در ترکیه وجود دارد که با سرکوب نظامی از سر راه برداشته نمی شود. تاریخاً عامل اصلی تداوم و پیچیده تر شدن مسأله کرد در ترکیه، و در نتیجه علت وجودی پکک، سیاست فاشیستی هیات حاکمه شوونیست ترکیه بوده که هرگز حاضر نشده است به این معضل سیاسی به شیوه سیاسی برخورد کند و برای حل آن راهی سوی کشتار و سرکوب در پیش بگیرد. بهر رو گرچه در نهایت، زدن و

حتی نابود کردن پکک هدف دولت ترکیه هست، اما هدفی جانبی و بعدی، در حاشیه اهداف استراتژیک و در عین حال عاجل تر آن در عراق و منطقه ترکیه بعنوان یک دولت مقتدر منطقه، بر متن اوضاع حاصل از بن بست استراتژی آمریکا در عراق و خاورمیانه و در شکاف رقابتیهای امپریالیستی بر سر تجدید تقسیم جهان، رویای تجدید حیات امپراتوری عثمانی را در سر می پروراند و نقداً در عرصه شکل دادن به آینده سیاسی عراق دست بکار متحقق کردن آن شده است.

پرتو

شما اخیراً بارها از "تقسیم مجدد جهان" حرف زده اید. اما تجدید تقسیم مورد نظر در این دوره معنای سیاسی و اقتصادی دارد تا اشغال. مسأله سهم بری و رقابت دولتهای منطقه بر سر جنازه ای که به نام کشور عراق آنجا افتاده، واقعی است. آیا خطر تقسیم و تجزیه عراق بین ایران و ترکیه و سوریه هست؟

فاتح شیخ: پروسه تجدید تقسیم جهان، که به دلایل واقعی مجدداً در دستور رقابت امپریالیستها قرار گرفته، قطعاً در عمل به اشکال متنوعی جلو خواهد رفت. اینکه "در این دوره، معنای سیاسی و اقتصادی دارد تا اشغال"، جای تردید است. در این دوره اشکال کلاسیک میلیتاریسم، یعنی جنگ، اشغال و کلا توسل به نیروی نظامی برای گرفتن سهم بیشتر در تقسیم مجدد جهان، مکرراً توسط قدرتهای امپریالیستی، یا دولتها و دارودسته ها و خرده قدرتهای نائب (proxy) آنها بکار گرفته می شود. عراق مورد بحث ما بارزترین نمونه است، که طبعاً منحصر به فرد هم نیست. افغانستان و پاکستان (بویژه پس از ترور بی نظیر بوتو) را نگاه کنید. این روند میلیتاریستی چه در عرض توسط قدرتهای امپریالیستی رقیب، چه از بالا به پائین توسط قدرتهای درجه دو و سه تا برسد به احزاب مسلح و باندهای سیاه، رو به گسترش است. میلیتاریسم گسترش یافته و کشمکش نظامی فراگیر بر سر سهم از قدرت و ثروت، در واقع بر سر سهم بخشهای مختلف بورژوازی از انباشت حاصل از استثمار طبقه کارگر جهانی، یک خودویژگی

دوره ماست. شکست اشغالگری آمریکا در عراق، "اشغال" را از دستور رقابت قدرتهای امپریالیستی و منطقه ای خارج نکرده است؛ برعکس، در این دوره برزخی - دوره "دنیای بی صاحب"، دوره انتقال از نظام دوقطبی گذشته به یک نظام جهانی تثبیت شده که هنوز در راه است - امکان گسترش جنگ و اشغال به هر جا که توازن قوا بر اثر شکافهای واقعی بی‌شمار بین صفوف بورژوازی جهانی اجازه دهد، یک امکان واقعی است. در عراق ابراز وجود نظامی ترکیه اساساً و قیل از هر چیز سدی در مقابل تلاش جمهوری اسلامی برای پر کردن خلا ناشی از شکست استراتژی آمریکاست. تهدیدات نظامی ترکیه اولین ثمراتش را در کنفرانس استانبول درباره عراق (۴ نوامبر ۲۰۰۷) در کف طیب اردوگان گذاشت. در آن کنفرانس همه پیشنهادهای جمهوری اسلامی در مورد عراق رد شد، در مقابل همه توقعات ترکیه برآورده شد. دو روز بعد در ملاقات اردوگان با بوش در واشنگتن، پایه های توافق و اتحاد استراتژیک دو طرف در ارتباط با عراق (البته زیر پوشش دستاویز پکک و با اسم رمز "جنگ علیه ترور") ریخته شد. تعرضات نظامی اخیر ترکیه که با حمایت و همکاری آشکار آمریکا انجام شده است تا همینجا به درجاتی موقعیت آن دولت را در برابر جمهوری اسلامی در عراق قویتر کرده است و به نظر می رسد که این روند ادامه خواهد داشت. بنابراین احتمال تقسیم عراق به مناطق نفوذ ترکیه و جمهوری اسلامی که سهل است حتی احتمال جنگ مستقیم یا باواسطه میانشان در عراق، در آینده، بسیار واقعی است (به موقعیت سوریه بر می گردم). باید توجه داشت که از تقسیم تا "تجزیه" هنوز فاصله ای هست که تحولات سیاسی و نظامی خاصی برای پر کردن آن لازم است. هم اکنون بصره، بعد از خروج نیروهای انگلیسی از آن، عمدتاً دست جمهوری اسلامی است، بی آنکه مستقیماً آن را اشغال کرده باشد. اما چه کسی نمی داند که این بخش از عراق زیر سلطه دارودسته های مسلحی است که به نیابت از طرف جمهوری اسلامی در آنجا حاکم اند و جواب دولت

مرکزی را نمی دهند. کردستان دوقلکتو مستقل از دولت مرکزی است اما این هنوز تجزیه نیست. از نظر اقتصادی منطقه کردستان به دو منطقه نفوذ (سرمایه) ترکیه و ایران تقسیم شده است. از نظر سیاسی، حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق برای هیات حاکمه ترکیه به دلیل نگرانی از پتانسیل تأثیرگذاری آن بر مسأله کرد در ترکیه، نامطلوب است. دولت ترکیه در این دوره با فشار گذاشتن مداوم بر حکومت کردستان، میخواد هم "خطر بالقوه" آن در مورد مسأله کرد در ترکیه را خنثی کند و هم گسترش سود اقتصادی سرشار خود در کردستان عراق را تضمین کند. این دو هدف با ضعف حکومت منطقه ای کردستان رابطه مستقیم دارند. اما باید توجه داشت که این هم دلیل اصلی تعرضات نظامی اخیر ترکیه نیست. تضعیف و نهایتاً دست نشانده کردن حکومت کردستان هم جزء و محصول جانبی هدف بزرگتر آن درکل عراق است و ترکیه از آن کانال آن را تعقیب می کند. موقعیت دولت سوریه هم امکانات معینی برای سهم خواهی از ماترک عراق در اختیار آن می گذارد. اما بعنوان یک قدرت کوچکتر، سوریه ناچار است در شکافت رقابت دو قدرت بزرگ منطقه، ترکیه و جمهوری اسلامی، جا برای خود در عراق باز کند. از کنفرانس استانبول به اینسو نشانه های گرایش سوریه به نزدیکی بیشتر با ترکیه و فاصله گرفتن از جمهوری اسلامی آشکارا به چشم می خورد. این هم یکی از تأثیرات بالفعل دخالت ترکیه بر معادلات منطقه است. بعلاوه امروز ترکیه همسو با دولتهای عرب طرفدار غرب آشکارا در یک محور سیاسی منطقه ای قرار گرفته اند که هدف مشترک آن مقابله با نفوذ فزاینده جمهوری اسلامی و جریانات اسلامی وابسته به آن در عراق و لبنان و فلسطین است. این محور در کنفرانس آنابولیس کنار هم بودند. در بحران انتخاب رئیس جمهور جدید در لبنان، که تا امروز یازده بار جلسه پارلمان لبنان برای تعیین تکلیف آن بی نتیجه مانده و به تعویق افتاده است، در کنار هم هستند. در فلسطین کم و بیش از محمود عباس در برابر

→ حماس حمایت می کنند. در عراق دولت ترکیه از محور احزاب ناسیونالیست - اسلامی معروف به گروه "سنی" ها حمایت می کند

پرتو : ترکیه علاوه بر منافع خود و از جمله نقش نمایندگی ناسیونالیسم ترک در منطقه، آیا منافع آمریکا را هم پس از شکستش در عراق مد نظر دارد؟ آیا بر سر این توافقاتی بین ترکیه و آمریکا وجود دارد؟

فاتح شیخ: گرچه هدف بلافصل ترکیه از تعرض و ابراز وجود نظامی اش، دخالت در شکل دادن به آینده سیاسی عراق در شرایط حاصل از شکست استراتژی آمریکا است، این دخالت به عراق محدود نمی شود، بر همه معادلات منطقه تاثیر می گذارد. هم اکنون تاثیر آن در بعضی جاها به درجات گوناگون مشهود است. دولت ترکیه در این مصاف جدید بدوا منافع بورژوازی آن کشور را نمایندگی می کند ولی در موقعیت یک متحد قدرتمند آمریکا و غرب در منطقه هم، چه در برابر زیاده خواهی جمهوری اسلامی و چه در برابر مصاف طلبی جدید روسیه در منطقه، می ایستد و بعنوان یک قدرت منطقه ای با تکیه به ارتش

نیرومند و مجهز خود و با تکیه به ناتو، بر معادلات و محوربندیهای موجود منطقه تاثیر می گذارد. توافق بین ترکیه و آمریکا آشکارتر از آن است که نیازمند بیان باشد. شکافی که مخالفت ترکیه با حمله آمریکا به عراق بین دو دولت ایجاد کرده بود، بنا به موقعیت جدید هر دو دولت برطرف شده است. این موقعیت جدید از طرفی وضعیت دشوار آمریکا در عراق و منطقه است (که با ترور بوتو در پاکستان وخیم تر هم می شود) و از طرف دیگر موقعیت تثبیت شده دولت گول - اردوگان در ترکیه است. در این مقطع دولت ترکیه بیشتر از آنکه بر عنصر "ترک" بودن در هویت ایدئولوژیک خود تکیه کند، بر موقعیت عینی خود در معادلات منطقه ای و جهانی تکیه دارد. در خود صفوف بورژوازی ترکیه جدال گرمی بر سر هویت ملی، بین شوونیسم اسلامی ترکی بازمانده از امپراتوری عثمانی و شوونیسم کمالیستی میراث جمهوری مدرن ترکیه در جریان است. اما در حال حاضر دو جناح هیات حاکمه ترکیه بر اساس تکیه به موقعیت عینی دولتشان در کشمکشهای جاری منطقه با هم توافق دارند.

پرتو : دولت گول - اردوگان در ترکیه است. در این مقطع دولت ترکیه بیشتر از آنکه بر عنصر "ترک" بودن در هویت ایدئولوژیک خود تکیه کند، بر موقعیت عینی خود در معادلات منطقه ای و جهانی تکیه دارد. در خود صفوف بورژوازی ترکیه جدال گرمی بر سر هویت ملی، بین شوونیسم اسلامی ترکی بازمانده از امپراتوری عثمانی و شوونیسم کمالیستی میراث جمهوری مدرن ترکیه در جریان است. اما در حال حاضر دو جناح هیات حاکمه ترکیه بر اساس تکیه به موقعیت عینی دولتشان در کشمکشهای جاری منطقه با هم توافق دارند.

: يك بحث این است که اگر کردستان عراق مستقل میشد یا بشود به این وضعیت خاتمه میدهد. با توجه به تهدیدات کشورهای همسایه عراق آیا مساله استقلال کردستان بهانه دیگری برای دخالت این دولتها برای جلوگیری و یا شکست این پروژه به دست نخواهد داد؟ نیرو یا نیروهای تضمین کننده حفظ و دفاع از این استقلال کجا است؟

فاتح شیخ: به دلایل زیادی می توان گفت که استقلال کردستان عراق هم ممکن است و هم می تواند در برابر تهدیدات و تعرضات ترکیه و جمهوری اسلامی سد محکمی بسازد. با استقلال یا بدون استقلال و حتی با موقعیت فدرالی یا بدون آن، این دو دولت یک لحظه دست از دخالت و اعمال فشار بر زندگی و سرنوشت مردم کردستان عراق نخواهند کشید. تعرضات اخیر ترکیه، رقابت دو دولت را هم بر مزاحمتها و اعمال فشارهای تاکتونی اضافه کرده است. این توجیه که گویا استقلال بهانه دیگری برای دخالت، به دست این دولتها خواهد داد، بی پایه است. هم اکنون دخالت در مقیاس وسیع و رورافزون جریان دارد. امروز مردم کردستان به دلائل واقعی از

حاکمیت احزاب ناسیونالیست ناراضی و بیزارند. جنبش کردایتی از بسیاری جهات به آخر راه خود رسیده است. بسیج توده ای برای استقلال کردستان، کار جنبش دیگری است که افق و مطالبات آن را کمونیسم کارگری و حزب آن، از سالهای پیش طرح کرده است. تضمین دفاع از این استقلال چیست؟ همان نیروی توده ای که برای امر استقلال کردستان (هم بعنوان راه خروج از وضعیت بلاتکلیفی سیاسی و هم بعنوان تضمینی در برابر دخالت ستمگرانه و ضدردمی دولت مرکزی و دولتهای مجاور) بسیج شود و به رغم مخالفت احزاب ناسیونالیست حاکم آن را به کرسی بنشاند، قادر خواهد بود با تکیه به نیروی خود و به همبستگی مردم آزادیخواه کشورهای مجاور و سراسر جهان، می تواند دفاع از این استقلال را تضمین و تهدیدات دولتهای مخالف آن را خنثی کند. احزاب ناسیونالیست حاکم نمی توانند به نیروی مردم متکی شوند، آنها با هفده سال حاکمیت ارتجاعی و غارتگرانه شان، عملا خود را آماج خشم توده های مردم کردستان کرده اند.

هشدار! جان دانشجویان زندانی در خطر است

به سازمان عفو بین الملل، نهادهای مدافع حقوق انسان، پارلمان اروپا و

خانمها و آقایان محترم این نامه خطاب به شما، هشدار و اعلام خطری است که جان تعدادی از دانشجویان زندانی را تهدید میکند و فراخوانی برای دست زدن به اقدامی اضطراری برای حفظ جان آنها است.

قریب به چهار هفته از دستگیری تعدادی از فعالین دانشجویی از دانشگاههای مختلف ایران میگذرد. همه اخبار رسیده از زندانها حاکی از شکنجه های وحشیانه این دانشجویان توسط مامورین امنیتی و سپاه پاسداران است. اتهامات واهی اغتشاش گری به فعالین یک اعتراض بسیار مسالمت آمیز، و پاپوش دوزی ارتباط با احزاب سیاسی اپوزیسیون، یک توطئه و پرونده سازی آشکار برای حبس های طولانی، سربه نیست کردن و اعدام است. این نباید سرنوشت جوانانی باشد که خواستی جز آزادی و برابری و ضدیت با جنگ نداشته اند.

طبق آخرین اخبار رسیده از زندانها، تعدادی از دانشجویان زندانی به اسامی آقایان مجید اشرف نژاد، مهدی گرایلو، بهروز کریمی زاده، یاسر پیر حیاتی، پیمان پیران و سعید حبیبی، پیش از ۲۵ روز است که در اعتصاب غذا به سر می برند. خواست این دانشجویان ملاقات با وکلای شان است. علیرغم تلاش آقای زرافشان، وکیل مدافع دانشجویان زندانی، تا کنون هیچ خبری از وضعیت آنان بدست نیامده است و رسماً هیچ اتهامی به آنها و خانواده هایشان اعلام نشده است.

جان این فعالین بر اثر اعتصاب غذا و تحمل شکنجه های وحشیانه و طاقت فرسا، بطور جدی در خطر است. این حق ابتدائی هر شهروند و زندانی ای است که از اتهامات خود بطور رسمی مطلع شود و امکان ملاقات با وکلای خود را داشته باشد.

بی تردید برای جهانیان، همه مردم ایران، و همه کسانی که طعم گرفتاری در چنگال جمهوری اسلامی را چشیده اند، این وضعیت، بی خبری از زندانی، توطئه و پاپوش دوزی های امنیتی و ... همه و همه یک هشدار و اعلام خطر جدی است. جان این جوانان در خطر است. زهرا کاظمی تنها یکی از نمونه های نحوه برخورد با معترض است.

از همه نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر، مدافعین زندانیان سیاسی و هر کس که نمی خواهد در ایران بار دیگر بساط لاجوردی ها برپا شود، انتظار می رود برای نجات جان ۳۰ دانشجوی زندانی و بطور اخص مجید اشرف نژاد، مهدی گرایلو، بهروز کریمی زاده، یاسر پیر حیاتی، پیمان پیران و سعید حبیبی که در اعتصاب غذا به سر میبرند، دست به کار شوند و به جمهوری اسلامی امکان تکرار سناریوی زهرا کاظمی را ندهند.

خالد حاج محمدی، مسئول کمپین برای آزادی دانشجویان زندانی

۲۹ دسامبر ۲۰۰۷

پرونده سازی سپاه پاسداران ...

یکی از سایتهای دولتی و متعلق به سپاه پاسداران جمهوری اسلامی مطلبی بر علیه دانشجویان که در حقیقت ادعای نامی علیه آزادیخواهی و برابری طلبی در کل جامعه است، منتشر کرده است.

سپاه پاسداران مذبحخانه تلاش میکند که تحرکات آزادیخواهانه و برابری طلبانه دانشگاههای تهران و سراسر کشور را نفوذ تعداد معدودی غیر دانشجو به دانشگاهها و توطئه افرادی که گویا از کردستان و آذربایجان و مازندران ... به تهران آمده بودند، قلمداد کند. این ادعا نه از سر صرفا بلاهت مسوولین و مبلغین سپاه، بلکه به این خاطر است که به زعم خود برای سرکوب و شکنجه های وحشیانه شان توجیه درست کنند.

سپاه پاسداران در این مطلب اعتراف میکند که برای جمهوری اسلامی آزادی و برابری یعنی "یک روایت و حقیقت تلخ"، یعنی "حوادث و وقایع تاسف بار"، "سناریوی یک فیلم خیالی و کابوس"، "کمونیسم" یعنی "حزب حکمتیست" و بالاخره یعنی "دشمن" ...

اینجا عباراتی است که سپاه پاسداران در توضیح آنچه که میگویند، گوشه ای از تحرکات به اصطلاح دانشجویی در مراسم ۱۶ آذر سال ۱۳۸۶ در دانشکده فنی دانشگاه تهران و دیگر دانشگاههای کشور، آورده اند.

آزادی و برابری برای جمهوری اسلامی یعنی دشمن! این آن "روایت تلخ" برای جمهوری اسلامی است. این را جمهوری اسلامی و کل بورژوازی ایران تا مغز استخوان احساس کرده اند. و

این حقیقت دارد. اما وقتی صحبت از این حقیقت است، رژیم می خواهد به خودش و به مردم بگوید، مردم ایران، دانشجویان، کارگران، زنان و جوانان را به آزادی و برابری چه کار! این کار شما نیست. این کار تعدادی آدم توطئه گر آنطرف مرزها است.

این صدها و هزاران نفری که در دانشگاههای تهران و مشهد و تبریز و مازندران و کرمانشاه و ... اجتماع کردند تا ۱۶ آذر را گرامی بدارند، دانشجو نبودند. وابستگان جریانات برون مرزی بودند که در دانشگاهها نفوذ و رخنه کرده و با خودشان مواد منفجره آورده بودند. "البته تعدادی دانشجو هم در میانشان بود!"

این روش و شگرد همه دیکتاتوریهایی دنیای قدیم و امروز است. میخواهند به مردم بگویند آزادی و برابری در شان شما نیست. اصلا کار شما نیست. این کار کمونیست ها است و ما آنها را میگیریم و ما اجرا تمام است.

اینکه آزادی و برابری با کمونیسم تداعی میشود حقیقتی تلخ برای بورژوازی است. اما طرف دیگر قضیه که تلخ تر است و برای جمهوری اسلامی و کل بورژوازی کابوس است این است که، علیرغم اینکه در ظاهر ادعا میکنند، خود به این حقیقت واقف اند که این آزادی و برابری خواستی میلیونی است. در اعماق جامعه است.

از پریشان گویی و بلاهت و پرتی به اصطلاح تحلیل و بررسی سپاه پاسداران از احزاب و جریانات چپ و راست که بگذریم، جمهوری اسلامی اکنون با چلنجی جدی در جامعه روبرو است که کوچک کردن آن و یا پرونده سازی و پاپوشدوزی برای آن دردش را درمان نمیکند. این مبارزه رو در رو بسیار فراتر از این و آن حزب و به وسعت جامعه است. اجتماعی،

توده ای و فرا حزبی است. اینکه آزادیخواهی و برابری طلبی و سوسیالیسم در بیرون جامعه و در آنطرف مرزها است، و گویا چند نفری اند که مشغول توطئه و تهیه مواد منفجره اند، شگردی پوسیده و تلاش مذبحخانه ای است که برای میلیونها کارگر و زحمتکش و روشنفکر و زن و مرد آزادیخواه در ایران شناخته شده و رسوا است. بورژوازی و حامیانش این را میگویند تا وجود کمونیسم اجتماعی، آزادیخواهی و برابری طلبی میلیونی را که در اعماق جامعه ایران موج میزند، انکار کنند.

اما همین اندازه حقایق تا کنونی در دانشگاهها، در خیابانها و در مراکز کار و محلات و در میان زنان و جوانان و روشنفکرانی که روزمره با ارتجاع و سرکوب درگیر اند، باید برای جمهوری اسلامی درسی باشد که بورژوازی را از این حقیقت تلخ و کابوس دهشتناک و مرگبار آزادیخواهی و برابری طلبی گریزی نیست. و این به دانشگاهها محدود نمیشود.

تصور کنید برای چند ساعت و یک روز زور سرنیزه و دستگیری و شکنجه و زندان را بر بالای سر جامعه بر دارند. تا ببینند، چند میلیون زن در ایران با پلاکادهای زن و مرد برابری و زنده باد برابری از خانه هایشان بیرون میآیند. چند میلیون جوان با شعار آزادی و دست مذهب از زندگی مردم کوتاه از اعماق جامعه فوران میکند! چند میلیون کارگر با شعار سوسیالیسم و برابری و لغو تبعیض طبقاتی از مراکز کار و محلات کارگری سرازیر میشوند! چند هزار نشریه و کتاب و آثار ادبی و هنری در وصف آزادی در روز منتشر میگردند!

آزادیخواهی و برابری طلبی البته برای جمهوری اسلامی و سپاه

پاسداران حقیقتی تلخ و یک دشمن است. اما برای دهها میلیون زن و مرد و جوان و کارگر و فرهنگی و کارمند و سرباز مساویست با زندگی. مساوی است با خوشبختی، با امنیت، با حرمت انسانی و باز گشتن اختیار به انسان.

آزادیخواهی و برابری طلبی نامی برای چند ده یا چند صد دانشجو نیست. خواستی میلیونی است. راه حلی برای رهایی و خوشبختی انسان است. راهی برای نجات از تبعیض و ستم و سرکوب است. راه حلی برای نجات از فلاکت و گرسنگی است. فریادی است در گلو میلیونها مردم ایران. میگویید نه. از مردم بپرسید. برای آزادی و برابری فریاد خود کنید. برای لحظاتی دست از جنایت بشوید و ببینید مردم به شما چه جواب خواهند داد. جمهوری اسلامی با سپاه پاسداران و سازمان اطلاعات و زندانش نمیتواند با دستگیری و شکنجه تعدادی از بهترین فرزندان مردم در میان دانشجویان و کارگران و روشنفکران و نگه داشتن آنها در زندانها یقه خود را از این حقیقت تلخی که خود به آن اذعان دارد رها کند. پاپوشدوزی هم دردی از آنها را درمان نمیکند.

جمهوری اسلامی با هر دستگیری و شکنجه و زندانی کردن، موج بعدی اعتراض و تلاش مردم برای متحد شدن و به میدان آمدن را در مقابل خود خواهد دید. مردم فرزندان خود را در چنگال رژیم رها نخواهند کرد. آزادی فوری و بی قیدو شرط دانشجویان و دیگر فعالین کارگری و زندانیان سیاسی، به خواست بخش عظیمی از نهادها و انسانهای آزادیخواه در سطح بین المللی تبدیل شده است.

حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست

۷ دیماه ۸۶ (۲۸ دسامبر ۲۰۰۷)

از صفحه ۸

کارگران شاغل و بیکار نه میتوان جلوی تعرض مستمر کارفرما به کارگران برای اخراج و بیکارسازی را گرفت و نه میتوان شغل و یا بیمه بیکاری را برای کارگران بیکار تامین و تضمین کرد. بیکاری یک نقطه ضعف طبقه کارگر و عامل فشار عظیم اقتصادی و اجتماعی به کارگر شاغل و بیکار و خانواده های کارگری است. برای جبران این نقطه ضعف و ممانعت از تعرض بیشتر دولت و کارفرما، باید به آنجا رفت که کارگر قدرتمند است. باید به محیطهای کار، به مراکز بزرگ کارگری روی آورد. برای دفاع از شغل و سطح معیشت و علیه بیکاری و برای بیمه بیکاری باید از نقطه قدرت کارگر شروع کرد. نباید گذاشت کارفرما و دولت، مبارزه و تلاش کارگران شاغل و بیکار را از هم جدا کرده و نیروی ما را ضعیف کند. کارگر، کارگر است. چه شاغل و چه بیکار. این دو بخش منافعی جدا از هم ندارند. بیکارسازی و بیکار نگه داشتن کارگران همیشه شمشیری است بر بالای سر کارگران شاغل برای تقلیل دستمزدها، تهدید به اخراج و جانشین کردن با کارگر ارزان. این ترفندهای ضد کارگری را باید خنثی کرد. باید اتحادی فشرده از کارگران شاغل و بیکار بوجود آورد. فعالین و رهبران کارگری که تا دیروز در کارخانه مبارزات کارگران را هدایت میکردند و امروز بیرون افتاده اند و همه فعالین و رهبران کارگری که هنوز زیر سقف کارخانه ها و شرکتها هستند باید دستشان را به همدیگر بدهند.

اتحادی کارگری از کارگران شاغل و بیکاری ضروری شده است. وگرنه خطر تعرض بیشتر دولت و کارفرماها به کارگر و اخراج و بیکارسازیهای بیشتر به بهانه های مختلف همیشه بر بالای سر کارگران قرار دارد. پیش بینی میشود که به بهانه تحریم اقتصادی سیر ورشکستگی بخشهای بیشتری از تولید و صنایع و سلب مسئولیت کردن کارفرماها از خود و فرستادن کارگران بیشتری به صف لشکر بیکاران در راه باشد. خطر فلاکت بر بالای سر جامعه است. اتحاد کارگری علیه بیکاری، شامل همه کارگران شاغل و بیکار در سطح یک شهر و منطقه لازم شده است. باید برای آن اقدام کرد.

نقش مهم "حککا در حرکت ۱۶ آذر"

سعیدکرامت

تحلیل رهبری حزب کمونیست کارگری ایران (حککا) از تحولات ۱۶ آذر سال ۸۶ نه تنها این تلاش را دارد که بی تأثیری آن حزب را در صحنه سیاسی ایران را پنهان کند، بلکه به شیوه ای ناشیانه سعی دارد نتیجه آن تحولات را حاصل "نقش مهم" خود و شکست دیگران جلوه دهد. حمید تقوایی و مصطفی صابر هرکدام یک مطلب در این رابطه نوشته اند که تناقض، اغراق و خود بزرگ بینی کاذب در مطالبشان موج میزند. البته این را ناپیوستی فراموش کرد که نوشته صابر بخصوص، به حدی از فقر فرهنگی رنج میرسد که رغبتی برای خواننده نمی گذارد. به این موضوعات بطور اختصار خواهم پرداخت.

"نقش مهم" حککا

حمید تقوایی در مطلبی تحت عنوان "۱۶ آذر و موقعیت کمونیسم کارگری در جامعه" ادعا میکند که حزب حکمتیست به همراه "طیف نسبتاً وسیعی از اپوزیسیون تلاش کردند تا مساله جنگ را به گفته خودشان به "دغدغه اصلی" جامعه تبدیل کنند. یعنی در واقع صورت مساله مردم را از سرنگونی جمهوری اسلامی و مبارزه علیه حکومت به مقابله با جنگ تغییر بدهند. و در این تلاش شکست خوردند."

تقوایی اضافه میکند "اعتراضات دانشجویی به مناسبت ۱۶ آذر تاکید دیگری بر صحت و حقانیت نظرات حزب [حککا] بود." و این درستی سیاست اینها، "صف دفاع از مدنیت در برابر جنگ را در هم ریخت." (اشاره به عبارت "صف دفاع از مدنیت" منظور حزب حکمتیست است که جنگ را یک تهدید عمده برای از بین بردن مدنیت در جامعه میدانند.)

با توجه به اینکه میدانم که شعور عمومی جامعه آنقدر بالا است که اهمیتی به ادعاهای ناشیانه تقوایی بدهند، راستش من حیف می آید که کیبورد کامپیوتر را به زحمت ببندازم و به آن ادعاها که گویا حزب حکمتیست شعار "نه به جنگ" را در مقابل شعار "نه به جمهوری اسلامی" علم کرده است، جواب بدهم.

اما در مورد "حقانیت نظرات"

حککا و "در هم ریختگی صف مدافعان جامعه مدنی" جا دارد به نکاتی چند اشاره کنم. یک مشاهده عمومی این امر را بخوبی نشان میدهد که حککا در تحولات دانشجویی ۸۶ بی نقش بوده است. بی نقش بود به این دلیل که شعارهای "نه به جنگ"، "دفاع از مدنیت جامعه" و "دستها از جامعه ایران کوتاه" که شعار اصلی دانشجویان بودند. در دستگاه فکری حککا شعارهایی راست، دوازدادی، پاسیفیستی و دفاع از جمهوری اسلامی تلقی میشود. مصطفی صابر مفصل این بحث را در مطلبی تحت عنوان "نقش 'عصا' در تئوری" توضیح داده است.

در پوستری که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تهیه کرده اند این شعارها به شیوه بسیار برجسته ای-البته به درست- نقش بسته است. (کپی این پوستر در ابتدای این مطلب آمده است.) اطلاعاتیه و فراخوانهای مکرر دانشجویان چنان روشن شعارهای ذکر شده را شکافته است که سایت "روزنه" که متعلق به حککا است هیچکدام از آن اطلاعاتیه ها را چاپ نکرده است. با این وجود حمید تقوایی از سمجی خودش کوتاه نیامده و مینویسد: "این نیروها ترجیح میدهند در گزارشات خبری شان ... همچنان شعار نه به جنگ را برجسته کنند." وی ادامه میدهد، "این واقعیتی است که حزب ما در شکل دهی این تحركات، " نقش مهمی داشته است." و "نیروهای مخالف و منکر جنبش سرنگونی استعداد غریبی در ندیدن این واقعیات دارند." [1]

"استعداد غریب در ندیدن واقعیات"، ظاهراً بیش از هر کسی نزد حمید تقوایی یافت میشود. زیرا رویکرد، موضع گیری، شعار و دغدغه سیاسی ۱۶ آذر در تناقض با مشغله و رویکرد حککا بود است. اما با این وصف رهبری حککا باز هم آن حرکت را به "نقش مهم" خود منتسب میکنند. این "نقش مهم" چقدر مهم بود که اجازه داد تا شعارهای "نه به جنگ" و "دفاع از مدنیت" به ادبیات اصلی ۱۶ آذر تبدیل شود. اگر این حرکت سیاسی حاصل نقش اینها بود پس چرا نوشته های دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در وب سایت و یا نشریات حککا اجازه انتشار نیافتند؟ اطلاعاتیه و فراخوانهای دانشجویان

چپ به نسبت سایر مطالبی که در نشریه جوانان کمونیست و یا سایت اینترنتی روزنه درج میشوند چه اشکالی داشتند که حتی یکی آنها در آن نشریات چاپ نشدند؟ واقعیت این است که شعارها و مطالب مطرح شده در برنامه ۱۶ آذر امسال مسائلی بودند که قبلاً در جامعه مورد بحث قرار گرفته بودند و صفتی حول آنها شکل گرفته بود. با یک مشاهده سطحی میتوان دریافت که تحولات ۱۶ آذر تنها گسستن از ناسیونالیسم و جریانات نیمه مذهبی نبود بلکه دست ردی به سینه حککا هم بود. حمید تقوایی و مصطفی صابر تلاش دارد این واقعیت را استتار بکند؛ این تلاش ممکن است تعدادی از اعضای خارج از کشورشان را قانع کند. اما درجه غیر واقعی بودن این ادعاها(ای "شکست خوردند"، آئی عقب نشینند") تأسف کسانی را بر می انگیزد که به نابرابری، ریاکاری و دروغ در جامعه معترض هستند. رهبر حککا به دردی دچار شده است که هر شکستی را برای خود پیروزی می نامند. حتی وقتی که دوسوم حزب را از دست دادند همین ادعا را کردند.

خصومت با مدنیت

خارج از آویزان کردن مدال ایفای نقش بخود، به نظر میرسد که هم تقوایی و هم مصطفی صابر حساسیت عجیبی به شعار "نه به جنگ" و بحث "دفاع از مدنیت" دارند. سیاست پرو-جنگشان را در مطلبی دیگر تحت عنوان "تهدیدات آمریکا و امید اپوزیسیون-پرو جنگ: حککا بعنوان یک بررسی موردی" چند هفته پیش توضیح داده ام. حساسیتشان به مدنیت هم قابل درک است. رهبری حککا نمی تواند از مکانیزمهای اجتماعی و اصول معینی برای پیشبرد اهداف خودش استفاده کند. برای اینها در درون حزب خودشان هم مدنیت معنا ندارد. به همین دلیل در جریان اختلافات سال ۲۰۰۴، قوانین و ارگانهای قانونی حزبی که خود در راس آن بودند دور زدند.

در آن حزب صاحب نظری متفاوت، فوری برجسپ جنگ سردی و مکارتیست میگردد. این فرهنگ ترمرد از مدنیت، طبعا شرایط را برای پشت پا زدن به مدنیت در سطح جامعه را به مراتب برای آنها راحتتر کرده است. رهبری حککا یک عده آنارسیست نامسئول در قبال زندگی

تفاوت ۱۶ آذر ۸۶ با حرکات سیاسی پیشین

این اظهار نظر کورش مدرسی که جنس ۱۶ آذر امسال با تحركات سیاسی قبلی متفاوت بوده است به رهبری حککا گران آمده است. در این رابطه صابر مینویسد: این "جنس متفاوت" 16 آذر امسال از نظر آقای مدرسی چیست؟ آیا قبلاً جوانان بارها و بارها به جمهوری اسلامی نگفته بودند "نه؟! لااقل از 18 تیر 78 تا کنون اینرا نگفته اند؟ در هر فرصتی (از تظاهرات های بعد از فوتیال گرفته، تا شورش های خرم آباد و آبادان، تا تظاهرات های یک ماهه خرداد و تیر 80، تا شورش های شهرهای کردستان و آذربایجان، تا ..."

مشکل رهبری حککا این است که هر گردی را گردو میدانند. "نه گفتن هر فرد یا جنبشی به جمهوری اسلامی خود بخود به معنای حقانیت آن فرد یا آن جنبش نیست. کما اینکه جندالله بلوچستان، مجاهد، سی آی ای و موساد هم دوست ندارند که جمهوری اسلامی یک روز هم دوام بیاورد. این "نه" گفتنها را نمیشود با "نه" دانشجویان چپ یکی دانست. درست است که در تحركات سیاسی پیشین خیلیها به جمهوری اسلامی گفته بودند "نه". اما مسئله این است زیر کدام پرچم و افق و آرمان آن "نه" را گفته بودند. در همان جنبش آذربایجان مورد اشاره صابر جمعیت شعارهای "فارس، روس ارمنستان دشمن آذربایجان"، "فریاد، فریاد من ترکم"، "فارسی زبان سگ است"، فریاد میزدند. "نه" آن جنبش "آری" به ناسیونالیسم قومی بود. نمی توان چنین تظاهرات قومی را با اتفاقات ۱۶ آذر امسال از یک جنس قلمداد کرد. صابر البته به جنبش ها

نمیبیند. عفونت کلام صابر نمایانگر رجعت او به یک فرهنگ معین است. یک فعال سیاسی وقتی که فرهنگ لمپنیسم را در نوشته اش جاری میکند، در درجه اول تیر به پای خود میزند. زیرا آن عبارات لمپنانه تصویر یک انسان بی فرهنگ و عقده ای که از مهارت مروده ساده اجتماعی بی بهره است، را از او در ذهن خواننده میسازد. در این حالت نوشته اش هرچند با کیفیت باشد، خواننده بی طرف را بر علیه خودش برمی انگیزاند. اما رهبری حککا این بدیهیات را نمی داند؛ اهانت، اتهام، و پرچسپ ناروا به مخالفین را با رادیکالیسم اشتباه گرفته اند.

خلاصه کنیم. حمید تقوانی و مصطفی صابر با اظهار نظرات نخراشیده و نتراشیده، در دو نوشته مورد اشاره، تلاش ناکامی کرده اند تا با اتهام زدن و بد و بیراه گفتن به این و آن، بی ربطی خود را به تحولات ۱۶ آذر ۸۶ پنهان کنند. اما این تلاشها فوق العاده بیهوده است. لازم نیست برای نشان دادن این واقعیت استدلال کرد. تنها این امر که نشریات چاپی و الکترونی حککاهیچ پوستر و اطلاعیه ای را از دانشجویان چاپ نکردند نشان میدهد که هارت و پوتی که تقوایی و صابر راه انداخته اند بی اهمیت تر از آن است که به آنها توجه کرد.

[[[مصطفی صابر در ارکستر دوتفیره حمید تقوانی همین ساز را میزند. وی می نویسد: ایشان [کوروش مدرسی] رویشان نیامد که بگویند تلاشهای قیل از ۱۶ آذر برای تبدیل کردن شعار "نه جنگ" به شعار اصلی ۱۶ آذر شکست خوره. نمی خواهد بپذیرد که شعار "نه به جنگ" (بخصوص بعنوان شعار اصلی) نه فقط تحلیلا (چنانکه از جمله ما نقد کردیم و دوستان هم تدریجی عقب نشینند) بلکه بطور عینی ... بر خلاف حرکت ۱۶ آذر سرخ امسال بود. ... (یعنی بطور عینی زیر پای شعار "نه جنگ" میزد!) ولی به روی مبارک نمی آورد و میکوشد "نه جنگ" را در میان شعارهای نظیر آنکه اشاره کرده اند، و همچنین شعارهایی که اشاره نکردند ... برجسته کند.

جریانی که مدام گذشته خودش را ستایش کند؛ خود را بی نقص و توانا تر از دیگران جلوه بدهد، نتیجه عملی اش پاسیفیسم خواهد بود. چون تصور میکند که همه چیز دارد بر وفق مراد پیش میرود و لازم نمیداند کار زیادی بکند. حککا دچار این درد شده و این برای من مهم نیست. اما مهم این است که چه مسئول متوجه باشد که حتی اگر کمونیسم قدرت تام در دانشگاهها باشد، هنوز جنبش کمونیستی کار زیادی برای ساختن یک جنبش عظیم دارد. دانشگاه هنوز گوشه ای کوچک از یک جامعه بزرگ است. چه حکمتیست نیاستی مرعوب بی نزاکتی رهبری حککا شود. بایستی متوجه باشد که چه در دانشگاه یک نیروی موثر است اما تاثیر ما در جامعه وقتی ملموس خواهد شد که در هر شهری هزاران زن و مرد سازمانده و مبلغ بتوانند به جلو صحنه بیایند با رسانه ها مصاحبه کنند؛ کتاب بنویسند؛ روزنامه منتشر کنند و جوامعه محل زیست و کار خود را به چه چه و راست راست کنند. تکرار این عبارت "چه دست بالا را دارد" و هر کس این را نگفت "شکست طلب" است، تنها خود فریبی است. نتیجه اش هم بی عملی خواهد بود. ساختن یک جنبش نیرومند هنوز تلاش و کوشش زیادی طلب میکند.

رجعت فرهنگی

یک نکته هم در مورد نزاکت سیاسی مصطفی صابر یاد آور شوم. نامبرده در همان مطلب "نقش عصا" در تئوری" یک بار دیگر عباي خلیفه به تن کرد و ادعای "بخشش گذشته" این و آن را در آورده است و با عباراتی نظیر "حقه باز" و "شیشه خورده" به مخالف سیاسی اش پرداخته است. اولاً کسی که تفاوت یک جنبش بی رهبر و بی ساختار را با حرکت ۱۶ آذر ۸۶ را نمی داند کوچک تر از آن است که در مورد صلاحیت دیگران اظهار نظر کند. دوماً، این شیوه بیان و اظهار نظر تنها میتواند از قلم کسی جاری شود که فشار شدیدی را احساس کرده و در واکنش به آن فشار هیچ راهی غیر از رجعت به لمپنیسم جهانسومی در مقابل خود

که سازمان و رهبری نداشته باشد، بطریق اولی، افق سیاسی نخواهد داشت؛ راهی غیر از شکست نمیتواند در پیش بگیرد. قربانی بی رهبری و بی ساختاری میشود. چون رهبر نقش سر را برای پیکر دارد. پیکر بی سر یک موجود مرده و بی خاصیت است. رهبری است که به هر حرکتی افق و سمت و سو میدهد. علاوه بر این، عظیم ترین ارتش دنیا بدون سازمان، و بدون رهبری نمی تواند ۲ کیلومتر با موفقیت طی بکند. نخواهد توانست یک تیم مسلح را شکست بدهد. جنبش بدون رهبری و بدون سازمان مثل جیوه میماند. هر نیروی پیرامونی میتواند آنرا قالب بزند. با هر نسیمی جهش تغییر میکند. کسی لازم نیست برود شکستش دهد. خود بخود تبخیر میشود. این تبخیر شکست نیست چیست؟ واقعیت این است که جنبش ۱۸ تیر ۷۸ این سرنوشت را داشت.

اما جنس اعتراض ۱۶ آذر ۸۶ جیوه ای نبود؛ پولادین بود. چنان محکم و منسجم بود که نه راست ناسیونالیست توانست آنرا به بیراه ببرد و نه چه پوپولیست. این یکی دیگر از تفاوتهايش با حرکتهاي سياسي قبلي بود. این جنبش بایستی تلاش کند که مانند میخ پولادی از هر مانعی عبور و جامعه را به سمت دلخواه سوق دهد. همین درک است که رهبری حککا را به دنبال هخا و تحرکات قومی و حمله امریکا روانه میکند. تصور میکند هر اعتراض توده ای دارای افق چه و سوسیالیستی است. بر منبای این نگرش است که هنوز هم اصرار دارند که هخا، و عربده کشی های ملی در آذربایجان کردستان و خوزستان با ۱۶ آذر از یک جنس هستند. ادعا میکنند که ناسیونالیسم در جامعه وزنه ای نیست. دفتر تحکیم وحدت بی تاثیر است. "انقلاب در حال شکل گیری است"؛ "انقلاب درب را میزند"؛ و "انقلاب ما را فرامیخواند". خیلی خوب! اگر گرایشات سیاسی دیگر هیچی نیستند و انقلاب درب را میزند نمی دانم این رفقا منتظر چه چیزی هستند؟ آیا دارند استخاره میکنند؟ شاید قفل درب باز نمیشود. چند سال این انقلاب بیچاره بایستی پشت در منتظر باشد؟

اشاره نکرده است. در آن جنبش هم دوفتر از دوستان وی شرکت کرده بودند و در انتهای صف ناسیونالیستی یکی شعار چه را در گوشی برای رفیق کنار دستش پیچ کرده بود. چنین حرکتها بی را نمیتوان بخاطر یک "پیچ پیچ سوسیالیستی" چه قلمداد کرد.

دانشجویان چه در سالهای گذشته هم عرض اندام سیاسی کرده بودند. اما در تظاهراتهای همگانی که هویت سیاسی سازمان دهندگان و پرچمداران آن بخوبی برای جامعه روشن نبوده است. اما حرکت امسال حرکتی یگانه و فصل تازه ای در صحنه سیاسی جامعه ایران بود. زیرا اولاً با یک هویت مستقل به میدان آمدند. خودشان، جامعه و رسانه های گروهی به نام "دانشجویان چه"، و یا "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" از آنها نام بردند. شعارهایشان چه و انسانی بود. بر پوستر این حرکت اعتراضی شعارهای "آزادی برابری"، "نه به جنگ"، "دانشگاه پادگان نیست" و "دستها از سر مردم کوتاه" نقش بسته است که هر کدام انعکاسی از آرمانهای مترقی چه جامعه ایران است. (این پوستر برای مدتها در سایت بی بی سی نصب شده بود). این جنبش رهبری سنجیده دارد. از ساختار اصولی بر خوردار است. به همین دلیل علیرغم دستگیری بسیاری از فعالین خوشنام، این حرکت توانست پیش برود و توجه جامعه را بخود جلب کند.

یک مشکل عمده رهبری حککا این است که قدرت تشخیص و تحلیل همه جانبه پدیده های سیاسی را ندارند. بعنوان مثال مصطفی صابر در اشاره به اعتراضات دانشجویی ۱۸ تیر ۷۸ نوشته است: "بعنوان یک آکسیون، ۱۸ تیر شکست نخورد. قربانی چیزی نشد. یک آکسیون معین سرنگونی طلبانه بود که به دلیل نداشتن سازمان و رهبری (و نه ابهام در اهداف) فروکش کرد. هدفش سرنگونی و نه اصلاحات بود. بعنوان یک آکسیون، کسی ۱۸ تیر را شکست هم نداد. ۱۸ تیر خود فروکش کرد."

در این پاراگراف سطحی نگری سیاسی موج میزند. زیرا جنبشی

به احزاب، نیروها و شخصیت‌های امضا کننده، بیانیه مشترک علیه جنگ و در دفاع از مدنیت جامعه ایران

با احترام

حدود يك ماه از فراخوان و بیانیه ای که تا کنون توسط بیش از ۳۰ حزب و سازمان و نهاد و شخصیت اپوزیسیون امضا شده است میگذرد. ما در این مدت انتظار داشتیم که آن بخش از اپوزیسیون که نه جنگ و نه جمهوری اسلامی را میخواهند، به بیانیه مشترک بپیوندند. به صفتی بپیوندند که میخواهند علیه جنگ و در همان حال برای دفاع از مدنیت و امنیت و آزادی جامعه در صورت وقوع جنگ سدی ببندند. این خواست همه امضا کنندگان بیانیه مشترک بوده است.

تجربه تا همین امروز نشان داده است که سیاست انتظار حمله نظامی آمریکا از طرفی و قرار گرفتن در کنار جمهوری اسلامی به هر بهانه ای از طرف دیگر، شکست خورده است. جریانات دیگری هم که به بهانه های گوناگون و از جمله سیاست انتظار و دفاع شرمگینانه از جنگ و یا با سکوت به این حرکت انسانی برخورد کرده و به آن نپیوستند، نفعی از این سیاستشان نبرده و نمیتوانند برای سیاستهای خود و یا بی تفاوتی به يك مساله حیاتی و

مربوط به سرنوشت و زندگی انسانهای جامعه ما در مقابل مردم توجیبه داشته باشند. فردا مردم این دسته از احزاب را قضاوت خواهند کرد.

اکنون و به دنبال پخش گزارش سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی از سال ۲۰۰۳ تصمیم خود برای دستیابی به سلاح هسته ای را تغییر داده و آن را کنار گذاشته، ظاهراً فضای تبلیغات و تهدیدات جنگی کاهش یافته و طرفین به دنبال راههای دیگر کنار آمدن با همدیگرند. گرچه خطر جنگ و فضای جنگی کاملاً برطرف نشده است.

اکنون بیانیه ای مشترک و با مفاد انسانی در مقابل ما است و ما به آن متعهد شده ایم. این سند و پرونده ای برای بایگانی نیست. این سندی تاریخی است که در هر شرایط بحرانی و اوضاع معین از قبیل طرح مجدد تهدید جنگ یا هر سناریویی که آزادی و مدنیت جامعه ما را به خطر بیندازد مجدداً روی میز ما و همه احزاب و نیروها و شخصیت‌های سیاسی اپوزیسیون قرار خواهد گرفت.

جامعه ایران تا هم اکنون و کماکان با تحریم اقتصادی که گفتیم دودش به چشم مردم می‌رود، روبرو است. تهدید جنگ کاملاً برطرف نشده است و جنگ طلبان از هر دو سو هنوز منافعی در اجرای آن تعقیب میکنند. بحرانهای منطقه ای در خاورمیانه و

در لبنان و فلسطین و عراق و افغانستان و پاکستان و غیره که هم دولت آمریکا و هم جمهوری اسلامی از مسببان اصلی آنها هستند سر جای خود قرار داشته و حل نشده اند. علاوه بر اینها استبداد و اختناق حکومت اسلامی روزمره آزادیها و حرمت انسانی مردم را پایمال کرده و خطر فلاکت بر بالای سر جامعه است.

بنا بر این کماکان سوالاتی را که ما مکرراً مطرح کرده ایم روی میز احزاب و نیروها و شخصیت‌های سیاسی اپوزیسیون قرار دارند. ما گفتیم، مدنیت، امنیت و سلامت جامعه ایران به احزاب، نیروها و شخصیت‌هایی گره خورده است که امروز در مقابل خطر جنگ و خطر تحمیل يك بربریت اجتماعی، سیاسی و نظامی و اقتصادی بر مردم ایران بطور جدی و بی اما و اگر میایستند. جریاناتی که نه با جنگ میسازند و نه با جمهوری اسلامی. احزاب، نیروها و شخصیت‌هایی که اولویت سیاسی این دوره خود را دفاع از مدنیت جامعه ایران قرار داده اند و در هر زمان و اوضاع و احوال دیگری در مقابل باندهای مذهبی و جریاناتی که شکافهای قومی را ایجاد میکنند و یا هر گونه قلدری و زورگویی از هر طرفی به حقوق و آزادیها و حق انتخاب مردم پایبند و متعهد هستند و از آن دفاع میکنند.

بیانیه مشترک و اعلام پایبندی به تعهدات آن حرکتی انسانی و گامی

مهم و موثر در این زمینه بوده و هست.

تا اینجا سربلندی و موفقیت این حرکت انسانی را باید به امضا کنندگان آن تبریک گفت. شکی نیست این صف انسانی متعهد به آزادیها و حق انتخاب مردم در هر شرایطی مورد استقبال و حمایت توده ای قرار خواهد گرفت. این سنتی اجتماعی و انسانی است که در جنبش آزادیخواهی مردم ایران میماند.

با وجود اینها، در صورت تمایل و توافق، میتوان با حضور همه امضا کنندگان این بیانیه مشترک، نشستی برگزار کرد. و جوانب گوناگون این حرکت را در اوضاع متفاوت سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار داد و بر تعهد عملی به مفاد بیانیه مشترک و پایبندی به آن تاکید کرد. این مجدداً هم به مردم امید بیشتری میدهد و هم سوال بزرگی را بر بالای سر جریاناتی که در حاشیه این حرکت انسانی ماندند، در برابر مردم قرار خواهد داد.

تدارک نشست و تاریخ و محل برگزاری آن را میتوان در تماسهای بعدی (حضوری، شفاهی و کتبی) با توافق همگان تعیین نمود.

از طرف کمیته رهبری حزب

کمونیسیت کارگری - حکمتیست

مظفر محمدی

(هماهنگ کننده حرکت علیه جنگ)

۹ دی ماه ۸۶ (۳۰ دسامبر ۲۰۰۷)

notowar2007@gmail.com

www.no-war-iran.com

خطر فلاکت بر بالای سر جامعه است

اتحاد کارگری علیه بیکاری ضروری شده است

مظفر محمدی

تجارب تا کنونی نشان داده است که مبارزات کارگران اخراج شده و بیکار بدون ارتباط و بدون حمایت کارگران شاغل کمتر نتیجه بخش بوده است. کارفرماها و دولت به محض اینکه کارگران را از مکان قدرشان میبرند و به بیرون پرتاب میکنند، دیگر حاضر به شنیدن اعتراض و حق خواهیشان نیستند. چرا که کارگر اخراجی و بیکار دستش به جایی بند نیست و حربه اعتصاب و فلج کردن کار و فشار آوردن به کارفرما را از او گرفته اند. بخشی را از بخش دیگر کنده و به خیابانها ریخته اند و آنها را توسط ادارات کار و نهادهای دولتی دیگر مانند استانداری و غیره سر میدوانند. نهایتاً این کارگران هر کدام به دنبال راه نجات فردی و پیدا کردن کاری اینجا و آنجا میگردند و متفرق میشوند. راه کمک به کارگران اخراجی و بیکار پیوستن کارگران شاغل به مبارزه آنها و حمایت از آنها تا بازگشت به کار و یا اجرای خواستههایشان است. خطر اخراج و بیکاری مدام بر بالای سر طبقه کارگراست. تنها ضامن جلوگیری از تهدید و موج اخراجها و تضمین امنیت شغلی اتحادی از کارگران شاغل و بیکار است. کارگر شاغل نمیتواند و نباید دستش را به کلاه خود بگیرد و فکر کند که حالا او بهر حال شغلی دارد. تجارب اقتصاد و رشکسته ایران و بحران لاعلاج این بخش، نشان داده است که در هیچ شعبه و کارخانه و شرکتی امنیت شغلی وجود ندارد. راه نجات شغل‌های کنونی از طریق سازمان دادن اتحادی از تشکل و مبارزه در

صفوف کلیه کارگران شاغل و بیکار است. اعتصاب و تهدید به تعطیل کردن کار کمر کارفرما را خم میکند و او را مجبور به سر فرودآوردن در مقابل خواستههای کارگران میسازد. حمایت از کارگران اخراجی بهر شکل ممکن از جمله اعتصاب و خواست بازگشت به کارشان تضمین حفظ اشتغال کارگران شاغل کنونی هم هست. با این کار هم در واقع امنیت شغلی خود را تامین و هم همکارانمان را بسر کار برگردانده و یا خواستههایشان را بر آورده میکنیم. نباید گذاشت کارفرماها با شقه شقه کردن کارگران و تقسیم آنها به شاغل و بیکار، هم اشتغال کنونی را دایماً در معرض تهدید و خطر فروپاشی قرار دهد و هم بخشی از کارگران را تماماً بیحقوق کرده و بیکار و بی درآمد در خیابانها رها کرده و خانواده های کارگری را متلاشی کند.

در هر جای دنیا وقتی در مقاطعی گفته میشود که میزان بیکاری چند درصد یا حتی دهم درصد بالا رفته هر کارگری شاغلی احساس خطر و عدم امنیت شغلی میکند. برعکس وقتی اعلام میشود که میزان بیکاری پایین آمده همه نفس راحتی میکشند و کارگران شاغل احساس امنیت میکنند. بنا بر این مساله بازگشت به کار، یا تامین شغل جدید و یا بیمه بیکاری برای کارگران بیکار خواست کل طبقه کارگر است. بیکاری امر کل طبقه کارگر است. تنها اتحادی از بیکاران و کارگران شاغل که قدرت این را دارند چرخهای کارخانه ها را بخوابانند میتوانند خطر بیکاری را بر بالای سر طبقه کارگر بردارند یا حداقل تقلیل دهد. اگر کارگر بیکار تا بازگشت به کار و یا تا گرفتن کار جدید بیمه بیکاری مکفی دریافت کند، خطر بیکاری تا این اندازه که هست ویرانگر و فلاکت بار نیست.

هر نهاد و تشکل و هر اتحادی در صفوف کارگران بیکار، به خودی خود مثبت است اما بدون يك اتحاد و تشکل و حمایت فشرده و مانند يك تن واحد از